



اندلس

اندلس بخشی از شبه جزیره ایبری در جنوب شرقی پرتغال است این منطقه در حاکمیت ۸۰۰ ساله **مسلمانان** بوده است.

فهرست مندرجات

- ۱ - نام گذاری اندلس
- ۲ - نام یونانی اندلس
- ۳ - تاریخ سیاسی اندلس
- ۴ - موسی بن نصیر
- ۵ - تقسیم بندی تاریخ اندلس
- ۶ - جمعیت شناسی اندلس
- ۷ - فرهنگ و علوم اسلامی اندلس
- ۸ - دانش های اسلامی در اندلس
 - ۸.۱ - دانش نجوم در اندلس
 - ۸.۲ - دانش تاریخ
- ۹ - معماری اندلس
- ۱۰ - حج گزار و راه حج اندلس
 - ۱۰.۱ - سختی راه حاجیان اندلس
- ۱۱ - دانشوران حج گزار اندلس
- ۱۲ - مجاورت حرمین
- ۱۳ - هجرت اندلسیان به مدینه
- ۱۴ - کتاب‌های حرمینی اندلسیان
- ۱۵ - سفرنامه نویسی
- ۱۶ - گستردگی اوقاف
- ۱۷ - تذکره الاخبار
- ۱۸ - رحله باجی اشبیلی
- ۱۹ - سفرنامه ابن رشید فهری
- ۲۰ - سفرنامه ابراهیم نمیری
- ۲۱ - سفرنامه قلصادی
- ۲۲ - فهرست منابع
- ۲۳ - پانویس
- ۲۴ - منبع

نام گذاری اندلس

در نام گذاری اندلس وجوه گوناگون گفته‌اند. برخی بر آنند که کلمه اندلس (در اسپانیایی: Andalucía) از واندلیشیا به معنی سرزمین واندال‌ها، سلسله حاکم بر آن منطقه از ۴۳۹ تا ۴۰۸ ق.م. است. [۱] [۲] برخی احتمال داده‌اند کلمه اندلس از عبارتی آلمانی به معنی «حصه و سهمی از زمین» گرفته شده باشد. [۳] در احتمال دیگر، گویند که آن جا را به نام نخستین ساکنانش در گذشته‌ها که قومی با نام اندلوش بوده، اندلس نامیده‌اند. [۴] [۵] در منابع جغرافیایی مسلمانان، جزیره اندلس به همه شبه جزیره ایبری یعنی **اسپانیا** و پرتغال فعلی و نیز اسپانیای در حاکمیت اسلامی اطلاق می‌شده است [۶] [۷] و مرزهای آن از شرق و شمال به کشورهای **روم**، از جنوب به مدیترانه، و از غرب به اقیانوس مغربی ختم می‌شد. [۸] [۹] اندلس در دوره **حکومت** مسلمانان به پنج ولایت تقسیم گردید و در هر ولایت حاکمی مستقل نصب شد. [۱۰]

نام یونانی اندلس

نام یونانی این منطقه، ایبریا و تلفظ رومی آن اسپانیا است. [۱۱] شبه جزیره ایبری در جنوب غربی اروپا و شامل اسپانیا و پرتغال بوده و با کوه‌های پیرنه از بقیه اروپا و با تنگه جبل طارق از افریقای شمالی جدا شده است. [۱۲] [۱۳] اندلس امروزه بزرگ‌ترین استان اسپانیا و از نظر تقسیمات کشوری شامل هشت شهر المریه (المریا)، قادش (کادیز)، قرطبه (کردوبا)، غرناطه (گرانادا)، ولبه (اولوا)، جیان (خائن)، مالقه (مالاگا)، و اشبیلیه (سیویل) است. [۱۴] اکنون یک میلیون تن **مسلمان** در اسپانیا زندگی می‌کنند که از این شمار، ۱۰٪ اسپانیایی و بقیه مهاجرانی از کشورهای اسلامی به ویژه آفریقا هستند. مسلمانان حدود ۵۰ **مسجد** دارند. [۱۵]

تاریخ سیاسی اندلس

فینیقی‌ها در حدود سال ۱۲۰۰ ق.م. برای گسترش بازرگانی خود، وارد شبه جزیره ایبری شدند و به تدریج بر منطقه یونان چیره گشتند. در حدود ۸۵۰ ق.م.

کارتاژها جنوب اندلس را تصرف کردند و بعدها میان آنان و رومیان نبردهایی رخ داد که موجب شد رومیان بتوانند تا ۴۰۹ م. بر اندلس فرمانروایی کنند. هجوم قبایل بربر و ضعف رومیان و آمدن طوایف واندال و ویزیگوت‌ها از کوه‌های پیرنه باعث انقراض حکومت رومیان بر اندلس شد. ویزیگوت‌ها توانستند تا اوایل سده هشتم م. که مسلمانان وارد اندلس شدند، بر این سرزمین تسلط یابند. [۱۶] هم‌زمان با آمدن مسلمانان، اندلس از هر جهت دچار ناتوانی بود و ساختار اداری بیماری داشت و هر کس که می‌توانست، بر دیگران **ستم** می‌کرد. [۱۷] [۱۸] سرزمین اندلس از قدیم به داشتن **معادن**، [۱۹] محصولات زراعی و **تجارت** شکوفا شهرت داشت و همین عامل اصلی هجوم اقوام بیگانه به این سرزمین‌های دور بوده است. [۲۰] [۲۱] برخی باور دارند که مسلمانان نه برای سلطه بر دارایی اندلس، بلکه به قصد رهایی اقوام دیگر از **جهالت** و بردگی و برای گسترش **جهاد** اسلامی و نبرد در راه **خدا**، اندلس را فتح کردند و تاکید بر عامل و انگیزه مادی، ساخته پندار خاورشناسان است. [۲۲] در منابع، فتح مغرب اسلامی تا هنگام فتح اندلس، به صورت تدریجی و در هشت مرحله وصف شده که در هر مرحله، بخشی از سرزمین‌ها به تصرف مسلمانان درمی آمد تا این که فتح اندلس، این فتوحات را کامل کرد. [۲۳]

موسی بن نصیر

به سال ۹۲ق. موسی بن نصیر، حاکم افریقیه، سپاهی به فرماندهی غلام خود، طارق بن زیاد، روانه اندلس کرد. طارق با همکاری و حمایت شورشیان مخالف ویزیگوت‌ها، توانست به آسانی پاره‌ای از شهرهای اندلس را تصرف نماید و به سوی شمال رود و در کمتر از یک سال همه مناطق اندلس را تسخیر کند. [۲۴] موسی بن نصیر در ۹۳ق. از جبل طارق گذشت و به شمال شبه جزیره ایبری رفت و راهی طلیطله شد و طارق به استقبالش آمد. موسی بن نصیر نبردهایی فراوان با اروپاییان به ویژه فرانسویان کرد و پیروزی‌های بزرگی نصیب **مسلمانان** نمود. [۲۵] او دژهای اندلس را مستحکم کرد و فرزندش را به جای خویش گماشت. [۲۶] آن‌گاه که سلیمان بن عبدالملک به **خلافت** رسید، موسی بن نصیر را زندانی و جریمه کرد و فرمان داد فرزندش را به **قتل** برساند. در این دوره، اندلس بخشی از ولایت افریقیه در قلمرو خلافت **دمشق** بود و حاکمان آن جا را والیان افریقیه (تونس فعلی) که در قیروان اقامت داشتند، تعیین می‌کردند. در نصب والیان، از سیاستی ویژه پیروی می‌شد و هیچگاه حکومت با دوام به این والیان سپرده نمی‌شد. [۲۷] [۲۸] به سال ۱۰۰ق. **عمر بن عبدالعزیز**، سمح بن مالک خولانی را که در کشورداری و جنگاوری شهرت داشت، به امارت اندلس برگزید. سمح خولانی اصلاحات عمرانی و مالی در اندلس صورت داد و سرکشان را مهار کرد و فتوحات را ادامه داد و تا جنوب فرانسه پیش رفت. [۲۹] او نخستین کسی بود که قرطبه را به پایتختی برگزید. تا سده پنجم ق. این شهر همچنان پایتخت بود. [۳۰]

تقسیم بندی تاریخ اندلس

تاریخ اندلس در دوران ۸۰۰ ساله مسلمانان به چند دوره تقسیم می‌شود: از ۹۲ تا ۱۲۸ق. یعنی فتح اسپانیا به دست طارق بن زیاد تا روی کارآمدن **امویان** اندلس. از ۱۲۸ تا ۴۳۲ق. که حکومت امویان اندلس به طول انجامید و در این دوره، بیش از ۱۶ امیر اموی، از عبدالرحمن داخل تا هشام بن محمد، به حکومت رسیدند. [۳۱] [۳۲] در روزگار اموی، تختگاه امیران از طلیطله (تولدو) که در روزگار گوت‌ها اعتبار داشت، به قرطبه تغییر یافت. [۳۳] [۳۴] [۳۵] فاطمیان همواره در ستیز با حاکمان اندلس بودند؛ اما نتوانستند بر آن سرزمین چیره شوند. [۳۶] [۳۷] از ۴۳۲ تا ۴۷۹ق. که دوره ملوک الطوایفی بود و حدود ۳۹ حاکم محلی در سرزمین‌های گوناگون اندلس به حکومت رسیدند. [۳۸] [۳۹] از ۴۷۹ تا ۵۴۳ق. که دوره حکومت **مرابطون** بود و یوسف بن تاشفین مرابطی در نبرد با شاه کاستیل در ۴۷۹ق. در زلفه نزدیک بطلیوس، بیشتر سرزمین‌های از دست رفته را بازگرداند و چند سال بعد ملوک طوایف را از میان برد و تنها به هودیان اجازه داد تا در سرقسطه (زاراگزا) باقی بمانند. [۴۰] [۴۱] از ۵۴۳ تا ۶۳۲ق. که دوره حکومت **موحدون** بود و اندلس دچار نابسامانی شد و مسیحیان سرزمین‌های بسیار را تصرف کردند. در اواخر سده هفتم ق. جز در غرناطه و چند شهر کوچک، جایی برای حکومت مسلمانان باقی نمانده بود. [۴۲] [۴۳] از سال ۶۳۲ تا ۸۹۷ق. حکومت خاندان بنی نصر برقرار گشت. اما پس از سقوط موحدون و سیطره مسیحیان بر سراسر اسپانیا، حاکمیت مسلمانان بر سرزمین‌های اندلس یکسره برچیده شد. **مسیحیان** پس از سلطه بر سرزمین اندلس، برای خوارشماری، باقیمانده مسلمانان اندلس را موریسکوها (مور کوچک یا به اصطلاح عربی مدجنین [۴۴] نامیدند. [۴۵]

جمعیت شناسی اندلس

نخستین مهاجران **عرب** به اندلس، سپاه ۱۸۰۰۰ نفری موسی بن نصیر بود که به سال ۹۳ق. وارد اندلس شدند. سپس حر بن عبدالرحمن، حکمران اندلس، به سال ۹۷ق. تعداد ۴۰۰ تن را از افریقیه همراه خود آورد. [۴۶] با این که بخش عظیمی از جمعیت اندلس که **مولدون** نامیده می‌شدند، **اسلام** آوردند، شماری نیز **مسیحی** باقی ماندند که به دلیل پایبندی به سبک و سنت اسلامی و تکلم به عربی، **مستعربون** نامیده شدند. اینان چشم حمایت به ناحیه مسیحی شمال اندلس داشتند. [۴۷] [۴۸] [۴۹] در روزگار امویان اندلس، خاندان عربی حاکم و شماری از خاندان‌های عرب که در اندلس توطن یافته بودند، با بومیان تازه **مسلمان** و مسیحیان در یک نظام اجتماعی، سازمان یافتند. [۵۰] **بنی امیه** به محض سلطه بر منطقه درباره دیگر گروه‌ها و نژادها سخت گیری کردند و شیوه تعصب عربی و بدبینی به موالی را در پیش گرفتند. [۵۱] بربرها نیز قوم بومی آن سرزمین‌ها بودند. [۵۲] [۵۳] در این میان، یهودیان اندلس نیز از تسامح مردم عرب بهره بردند و در روزگار ملوک الطوایف به قدرتی روزافزون دست یافتند. [۵۴] بعدها در دوره موحدون با یهودیان برخوردی قهرآمیز صورت گرفت و آنها ناچار به ترک اندلس شدند. [۵۵]

فرهنگ و علوم اسلامی اندلس

در اندلس تمدنی شکوفا سر برآورد که سابقه نداشت. ویژگی این تمدن، تسامح و مدارای فرهنگی و همزیستی مسالمت آمیز بود. در برابر، ارباب **کلیسا** همواره در گسترش نفرت و دشمنی کوشیدند و از هر وسیله بهره بردند تا مسلمانان را از **دین** و **فرهنگ** و **سنت** خود بیرون کنند. [۵۶] از سده اول ق. کسانی از اندلس به **بخارا** و از **بغداد** به **قرطبه** می‌رفتند. در این زمینه، از یک **فقیه** اندلسی به نام اسعد الخیر انصاری اندلسی (م. ۵۴۱ق.) یاد می‌کنند که چون به سرزمین دوردست چین سفر کرد، به عنوان «چینی» شهرت یافت. [۵۷] مذهب رسمی در اندلس، مالکی بود که از اواخر سده دوم ق. از روزگار عبدالرحمن داخل تثبیت یافت. [۵۸] زمینه رشد این مکتب فقهی، بیشتر مربوط به شاگردان یا استادانی بود که هواداری از مذهب مالکی را رواج دادند و تبدیل به مذهب غالب کردند. [۵۹]

دانش های اسلامی در اندلس

در سده دوم ق. دانش‌های اسلامی که در شرق گسترش و تکامل یافته بود، به اندلس نفوذ کرد. در **حدیث**، **تفسیر** و **علوم قرآنی** به ویژه در **قرائت**، گرایش به دانش مردم **مدینه** بود و **روایت** و **ورش**، راوی مصری نافع، مورد توجه اندلسیان بود. قرائت نافع تا پایان سده چهارم ق. در اندلس غلبه داشت. محمد بن عمر خیرون معارفی نخستین کسی بود که در قرائت نافع پژوهش کرد. او به **مکه** آمد و **حج** نیز به جا آورد. [۶۰] در حوزه **عرفان**، **فلسفه**، کلام و دیگر **علوم عقلی**، متفکرانی بزرگ مانند ابن مسره (م. ۳۱۹ق.)، ابن جیبیرول (م. ۴۵۰ق.)، ابن حزم اندلسی (م. ۴۵۶ق.)، ابن باجه (م. ۵۳۳ق.)، ابن طفیل (م. ۵۸۱ق.)، ابن رشد قرطبی (م. ۵۹۵ق.)، و ابن سبعین (م. ۶۶۹ق.) برخاستند و در رشد و تحول علوم عقلی نقش ایفا کردند. در عرفان نظری، **ابن عربی** (م. ۶۳۸ق.) شخصیتی ممتاز و بنیان گذار است. او مدتی مجاور مکه شد و کتاب الفتوحات المکیه او محصول این دوران است. [۶۱] در اندلس، علوم عقلی به افول و انحطاط دچار شده بود. [۶۲]

← دانش نجوم در اندلس

در دانش نجوم، اندلسیان به انتقاد از هیات بطلمیوسی پرداختند و هیاتی جدید پیشنهاد کردند. تاثیر غیر مستقیم نجوم اسلامی اندلس بر دیدگاه‌های اروپاییانی چون کپرنیک و کپلر و **گالیله**، موجب **انقلاب** در این دانش شد.^[۶۳] مسلمانان اندلس در علوم و فنون گوناگون از **ریاضی** و **جبر**، ستاره شناسی، **علوم طبیعی**، مکانیک و پزشکی تا هنر و زیبایی شناسی پیشرفت کردند و آثاری مهم نگاشتند.^[۶۴] در داروشناسی، ابن وافد، غافقی، ادربسی جغرافیدان، اشبیلی و ابن بیطار، در تحولات این دانش اثر گذاشتند. با این که دانش ستاره شناسی رونقی گسترده یافت، در ریاضیات تنها همان بخش که به مسائل **ارث** مربوط بود، رواج گرفت.^[۶۵]

← دانش تاریخ

دانش تاریخ در اندلس از همان سده‌های نخستین مورد توجه بود. از عبدالملک بن حبيب مرداسی قرطبی (م. ۲۳۹ق.) که حج گزارد و به **مدینه** نزد **مالک بن انس** آمد، به عنوان نخستین تاریخ نگار اندلس یاد کرده‌اند.^[۶۶] تاریخ نگاری در نیمه دوم سده پنجم ق. در اندلس به اوج رسید و گروهی از بزرگ‌ترین تاریخ نگاران اندلسی تدوین **تاریخ** را به کمال رساندند. واپسین تاریخ نگار بزرگ اندلس، لسان الدین ابن خطیب (م. ۷۷۶ق.) نگارنده **الاحاطة فی اخبار غرناطه** است.^[۶۷] عرب‌های اندلس با وجود بیم از اقیانوس اطلس که در خاطرشان به دریای خوفناک ظلمات پیوسته بود، در کار اکتشاف آن کوشش بسیار کردند.^[۶۸] سبکی ویژه در شعرسرایی موسوم به موشحات با تنوعاتش در اندلس شکل گرفت و رشد یافت. دلبستگی ادیبان و دانشوران اندلس به مشرق، افزون بر شوق زیارت حرمین، به این دلیل نیز بود که اندلسیان در **ادبیات** و فرهنگ، تابع شرق بودند و راه و رسم شرقیان را در نوشتن و گفتن پی گیری می‌کردند.^[۶۹] خلیفه اموی، حکم دوم، در قرطبه کتابخانه‌ای بزرگ بنیاد نهاد که حدود ۴۰۰/۴۰۰ جلد کتاب داشت. در دوران اموی در غرناطه، ۷۰ کتابخانه عمومی وجود داشت. در کتابخانه سلطان مراکش که هنگام عزیمت از اندلس آن را در یک کشتی به مقصد فرستاد و در راه به دست دزدان دریایی افتاد، ۳۰۰/۳۰۰ تا ۴۰۰/۴۰۰ کتاب بود. همین کتاب‌ها به دست فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا افتاد و هسته اصلی کتابخانه معروف اسکوریال شد.^[۷۰]

معماری اندلس

معماری اندلس و به کار گیری نقوش تزئینی ویژه و سبکی خاص که به معماری اندلسی شهرت یافته، نشان دهنده رشد فنون، هنرها و صنعت‌ها در غرب اسلامی است. **مسجد جامع قرطبه** و ساختار فوس‌ها، طاق‌ها، آجرهای سرخ رنگ، سنگ سفید، تنوع رنگ‌ها و نقش‌های آن‌ها ویژگی این گونه معماری است.^[۷۱] میدان‌ها و قصرهای قرطبه از نظر معماری و هنر شهرسازی قابل توجه هستند.^[۷۲] قصر و شهر الزهراء از آثار ماندگار معماری اندلسی روزگار امویان است که در هشت کیلومتری شمال غربی قرطبه قرار داشته است.^[۷۳] در معماری مدینه الزهراء، کنده کاری‌های انجام یافته روی سنگ به جای گچ، یک پدیده نو در معماری تلفی شده است.^[۷۴] الزهراء بعدها ویران شد و از ۱۹۱۰م. باستان شناسان به کاوش در آن جا پرداختند.

حج گزاری و راه حج اندلس

افزون بر حرمین و اهتمام کلی مسلمانان اندلس و مغرب به حج گزاری، بهره بردن از مراکز و مدارس علمی و نهادهای فرهنگی **عراق**، **خراسان**، **شام** و **مصر**، انگیزه سفر و کوچ دانشوران و محدثان و ادیبان اندلسی می‌شد.^[۷۵] بعد از فتح اندلس، مسلمانان به ثروت‌ها و گوه‌های گرانبهای بسیار دست یافتند. برای نمونه، در میان این یافته‌ها، گوه‌های گرانبهای متعلق به **حضرت سلیمان** با نام مانده سلیمان به دست آمد که از طلاي خالص بود و حلقه‌هایی از طلا و زبرجد داشت و آن را ولید بن عبدالملک در تزئین میزاب (ناودان) **کعبه** به کار برد.^[۷۶] ^[۷۷] ^[۷۸] ^[۷۹] حاجیان مغربی و اندلسی راهی طولانی برای رسیدن به اسکندریه و قاهره را پیموده، همراه کاروان مصر راهشان را به مکه ادامه می‌دادند. مسیر این حاجیان یک بار از سمت سیسیل (صقلیه) و رسیدن به اسکندریه و از آن جا از طریق زمینی بود. بار دیگر از راه خشکی مسیری را در شمال قاره سیاه پیموده، رهسپار قاهره می‌شدند.^[۸۰] در دوره فاطمیان، در قرن چهارم و پنجم ق. بیشتر حاجیان اندلس و نیز اهل مغرب و افریقه از راه دریایی و خشکی به مصر می‌رسیدند و سپس از راه مصر و در منازل به سفر ادامه می‌دادند.^[۸۱] مسیر دریایی حاجیان اندلس به طور تقریبی بر همان مسیر سفر ابن جبیر منطبق است. اندلسیان مشتاق **حجاز** و **حج** و طالبان **علم**، سفرشان را از یکی از شهرهای اندلس مانند سبته آغاز کرده، سپس از سواحل ساردنی و سیسیل تا بندر اسکندریه آمده، بر نیل نشسته تا قاهره و از آن جا به بندر عیذاب بر کناره دریای سرخ می‌رسیدند. در آن جا حاجیان به کشتی می‌نشستند و آن گاه به جدّه فرود می‌آمدند و با کاروان به سوی مکه می‌رفتند. در مسیر بازگشت به اندلس، کسانی که قصد رفتن به جزیره اندلس داشتند، از قیروان به **تونس** رفته، آن گاه برکشتی نشسته، تا محلی به نام تنس می‌رسیدند یا به تاهرت رفته و از آن جا به ناحیه تدمیر رسیده، سپس رهسپار قرطبه می‌گشتند.^[۸۲] ^[۸۳]

← سختی راه حاجیان اندلس

درباره سختی راه حاجیان اندلس، گفته‌های صاحبان تجربه در منابع بازتاب یافته است. از جمله، **ابن خلدون** به حج گزاران اندلسی و مغربی پند می‌داد که در گذر از این منازل، بیشتر از هر چیز، باید **صبر** و تحمل داشت.^[۸۴] تحمل مشکلات و بلاهای این مسیر طولانی، ضرورتی تجربی بود که حتی در سفرنامه‌ها به آن اشاره می‌شد. برخی حج گزاران در مسیر دچار رنج‌های بسیار شده، می‌مردند یا کشته می‌شدند.^[۸۵] حاجیان اندلس به دلیل فاصله بسیار با حجاز، مسیر چند هزار کیلومتری را می‌بایست سپری کنند. شاید تحمل این سختی‌ها، لقب الحجاج را برای حج گزاران مغرب و اندلس مهم ساخته بود.^[۸۶] اعتبار اجتماعی این عنوان نزد اهل اندلس بسیار بوده و خاندان‌هایی که در اندلس به ابن الحجاج مشهورند، کم نیستند.^[۸۷] یکی از مشکلات حج گزاران اندلس، اجاره کردن کشتی‌های مسیحیان برای انجام سفر از افریقه تا اسکندریه بوده است. مشکل دیگر حج گزاران اندلسی، اخذ **مالیات** (مکوس) بود که بر حسب خواسته باج گیران افزایش می‌یافت و در بندرهای گوناگون مانند صعید، قلزم (دریای سرخ) در مرزهای اسکندریه و فرما ^[۸۸] گرفته می‌شد. سفرنامه نویسان مغربی و اندلسی مانند ابوحامد غرناطی، ابن جبیر، عبدری، ابن بطوطه، تجیبی، و بلوی دیده‌های خود را از سختگیری‌های مالیات بگیران نگاشته‌اند. گزارش ابن مجاور (م. ۶۹۰ق.) که از مناطق شرقی به **حج** آمده و شاهد سخت گیری بر مغربیان و اندلسیان و اخذ مالیات افزون بر توانشان بود، تأییدی بر گزارش سفرنامه نویسان اندلسی است. بر این اساس، پاره‌ای از فقیهان اندلسی و مغربی در مواقع خطر و جوب حج را از مردمان این سرزمین‌ها ساقط دانسته‌اند. ابوبکر طرطوشی، ابوبکر بن العربی، ابن رشد، لخمی، ابن طلحه، و ابوعمران فاسی نظریات و فتاوی فقهی در این زمینه طرح کرده و حج گزار اندلسی را در پاره‌ای از زمان‌ها مستطیع ندانسته‌اند. ابن رشد در دیدگاهی فقهی گفته است: حج در زمانه ما (سده ششم ق.) به دلیل **عدم استطاعت**، از مکلفان ساقط است.^[۸۹] کاهش شمار حج گزاران اندلسی دلیل‌های دیگر نیز داشت. برای نمونه، در سده هشتم و نهم ق. به دلیل این که دانشوران مناطق غرب اسلامی، مردم را به **جهاد** فراخوانده و آن را بر حج برتری داده بودند، شمار حاجیان کاهش یافت.^[۹۰] میقات اهل مغرب و اندلس، رایج بود که در محاذات جحفه قرار داشت.^[۹۱] حاجیان اندلسی هنگامی که به سرزمین **وحی** می‌رسیدند، به مکان‌های مورد توجهشان روی می‌آوردند. از جمله در جایی به نام شعب المبال که در میان دو مازم **عرفه** قرار داشت، **نماز** می‌گزارند. این شعب همان جایی است که **رسول خدا** در **حجة الوداع** در آن فرود آمد و **وضو** ساخت و **نماز مغرب** و **عشا** به جای آورد.^[۹۲] ^[۹۳]

دانشوران حج گزار اندلس

بهره بردن از محضر دانشورانی چون مالک بن انس که در اندلس شهرت یافته بود، ^[۹۴] در اواخر سده دوم ق. یکی از علل رواج سفر اندلسیان به حجاز بوده است. محمد بن بشیر معافری (م. ۱۹۸ق.) از کسانی است که حج گزارد و با مالک بن انس دیدار کرد.^[۹۵] در همین شمار است یحیی بن یحیی لیثی (م. ۲۳۴ق.) از بربرهای مسمودی و راوی موطا مالک بن انس که از محدثان مکه مانند سفیان ثوری حدیث شنید و از دانشوران **مدینه** و مصر نیز بهره برد.^[۹۶] ^[۹۷] فرزند وی که اهل دانش و **زهد** بود، مجاور مکه شد و همان جا وفات یافت.^[۹۸] یکی از نوادگان لیثی که قاضی قرطبه بود، به حج رفت و از دانشوران مکه **حدیث** شنید.^[۹۹] عبدالله بن مسره (م. ۲۸۶ق.) که از اندلس به مکه آمد، توانست در مکه صاحب اموال و مستغلات شود.^[۱۰۰] زکریا بن خطاب تطیلی در ۲۹۲ق. به شرق سفر کرد و حج گزارد و در مکه کتاب النسب زبیر بن بکار را از گروهی از اهل دانش آن جا فراگرفت و موطا مالک را نیز از ابراهیم حداد آموخت و روایت کرد.^[۱۰۱] قاسم بن ثابت سرقسطی (م. ۳۰۲ق.) که کتاب العین فراهیدی را در اندلس رواج داد، با پدرش به مکه رفت و از برخی محدثان حدیث شنید.

[۱۰۲] عبدالرحمن بن خلف اقلیشی به سال ۳۴۹ق. راهی مکه گشت و در آن جا نزد ابوبکر آجری و ابوحفص جمحی به کسب دانش پرداخت. [۱۰۳] محمد بن صالح معافری (م. ۳۸۲ق.) از دانشوران حج گزار اندلس بود که در سفر حج نزد دانشوران بسیار شتافت و از مدارس و مراکز علمی سرزمین‌های شرق دیدن کرد. [۱۰۴] [۱۰۵] معافری یاد شده و ابومحمد اشبیلی (م. ۳۷۲ق.) و ابوعبدالله ورش (م. ۳۹۲ق.) به عنوان سه تن از برجستگان اندلسی سده چهارم ق. معرفی شده‌اند که به شرق سفر کردند و حج گزارند و از دانش شرقیان بهره بردند. [۱۰۶] افزون بر اینان، دانشورانی چون محمد بن احمد مفرج قرطبی (م. ۳۸۰ق.) یاد کردنی است که از محدثان و دانشوران مکه و مدینه بهره برد و در طلب دانش کوشش بسیار کرد. [۱۰۷] عثمان بن سعید اموی معروف به ابن صیرفی (م. ۴۴۴ق.) از دانشوران **علوم قرآن و تفسیر** بود و هشت بار حج گزارد. [۱۰۸] [۱۰۹] عمر بن حسن هوزنی (م. ۴۶۰ق.) در مسیر سفر به حجاز، **صحیح بخاری** را استماع کرد و **روایت** او را بسیاری از دانشوران اندلسی گزارش و ضبط کردند. [۱۱۰] ابولید ایوب باجی فقیه، دانشور و متکلم اندلسی (م. ۴۷۴ق.) سالیانی در **حجاز** ماند و حج گزارد. [۱۱۱] احمد بن عمر عذری (م. ۴۷۸ق.) نه سال در مکه به سر برد و کتاب او نظام المرجان فی المسالك و الممالک اثری مهم در جغرافیا به شمار می‌رود. [۱۱۲] احمد بن عمر معافری، اهل مرسیه، حج گزارد و به **خراسان** سفر کرد و با دانشوران آن دیار به ویژه دوستان و شاگردان ابوحامد غزالی دیدار کرد. [۱۱۳] محمد بن عبدالرحیم غرناطی معروف به ابوحامد (م. ۵۶۲ق.) که تحفة الالباب و نخبة الاعجاب را نوشت، افزون بر حرمین به شرق اروپا نیز سفر کرد. [۱۱۴] ابوعبدالله مرسی به سال ۵۷۰ق. در مرسیه زاده شد و به حجاز آمد. او همراه قافله حاجیان به مناطق گوناگون سفر کرد و حتی به خراسان آمد. مرسی در علوم گوناگون صاحب نظر و توانا بود و در ۶۵۵ق. وفات یافت. [۱۱۵] محمد بن ابراهیم یقوری نویسنده کتاب اکمال الکمال به مکه آمد و حج گزارد و به سال ۷۰۷ق. در مراکش وفات یافت. [۱۱۶] درباره زنان حج گزار اندلسی نیز گزارش‌هایی در دست است. [۱۱۷]

مجاورت حرمین

دانشوران اندلس اشتیاق فراوان به اقامت در حرمین داشته و در سخنان و سروده‌های خود این تمایل را آشکار کرده‌اند. علی بن احمد مالقی، نحوی و لغت شناس اندلسی، در شعری می‌گوید که جز سکونت در حجاز خواستی دیگر ندارد. [۱۱۸] معمولا شماری از اهل اندلس پس از انجام حج، مجاور حرمین می‌شدند؛ مانند عثمان غماری اندلسی از دانشوران حج گزار که مدتی مجاور **مسجدالحرام** بود و سپس به زیارت **مرقد نبوی** رفت و مجاور آن جا شد [۱۱۹] و نیز سید محمد بن عبدالرحمن اندلسی مالکی از دانشوران سده نهم ق. که از جاراالله بن فهد قرشی در مکه بهره برد و چندی مجاور حرم مکی بود. [۱۲۰] ابوالقاسم اندلسی نیز از کسانی بود که به مدینه آمد و مجاور حرم نبوی شد. [۱۲۱]

هجرت اندلسیان به مدینه

میزان هجرت و مجاورت اندلسیان به **حرم نبوی** در سده ششم و هفتم ق. هم زمان با نفوذ ممالیک (حک: ۶۴۸-۹۲۳ق.) کاهش یافت و نسبت به همه مجاوران به حدود ۲٪ (۲۶ نفر) رسید؛ زیرا در این هنگام، بیشتر شهرهای اسلامی اندلس به دست مسیحیان افتاده و نفوذ اسلام تنها به غرناطه در جنوب اندلس منحصر شده بود. [۱۲۲] وجود درگیری و استبداد سیاسی در سرزمین‌های مغرب و اندلس، عاملی مهم در مهاجرت به شرق بود. [۱۲۳] بازاریابی برای کالاهای اندلسی، همسانی در مذهب فقهی مالکیان اندلس و مردم مدینه، ضرورت آشنایی و ارتباط با دیگر دانشوران کشورهای اسلامی حاضر در مدینه، و مهم تر از همه شوق زیارت و مجاورت حرم نبوی از دلایل مهاجرت و کوچ فردی و جمعی اهل اندلس به **مدینه** منوره در سده ۱۲ق. بوده است. نیز نابسامانی اقتصادی و نیاز مالی، بسیاری از مغربیان و اندلسیان دچار تفرقه و درگیری را به مدینه می‌کشاند. [۱۲۴]

کتاب‌های حرمینی اندلسیان

دانشوران اندلسی به نوشتن درباره حرمین اهتمام داشته و آثاری مهم نگاشته‌اند. رزین بن معاویه عیدری سرقسطی (م. ۵۲۵ق.) که مدتی مجاور حرمین بوده، دو کتاب با عنوان‌های اخبار دارالهجره و اخبار مکه درباره حرمین و تاریخ مکه و مدینه نوشته که تنها گزارش‌هایی از آنها در منابع پسین بازمانده است. معجم ما استعجم نوشته ابوعبید بکری اندلسی (م. ۴۸۷ق.) از منابع مهم جغرافیای حجاز و **جزیره العرب** است که تنظیم الفبایی دارد و مکان‌های شناخته و ناشناخته حجاز و قبایل مقیم و مهاجر آن جا [۱۲۵] را شناسایی کرده است. بکری، به گفته دوزی، از بزرگ‌ترین جغرافی شناسان اندلس است. وی در کتاب دیگرش، المسالك و الممالک، از راه‌ها و منزل‌ها سخن آورده و سرزمین‌های گوناگون **جهان اسلام** را شرح داده است. [۱۲۶] ابن حزم اندلسی کتابی به نام حجة الوداع نوشته و در آن سازگار با روایت‌های **اهل سنت**، گزارشی از واپسین حج **پیامبر اسلام** صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داده است. [۱۲۷] ابومحمد مرجانی قرطبی، دانشور برجسته سده هشتم ق. بهجة النفوس و الاسرار فی تاریخ دار هجرة المختار را به تاریخ مدینه اختصاص داد. کتاب او در ۱۰ باب و فصول گوناگون به تفصیل درباره تحولات، شخصیت‌ها، مکان‌ها و مساجد مدینه سخن گفته است. [۱۲۸] ابوعبدالله محمد بن محمد رعینی اندلسی مکی (م. ۹۵۴ق.) در رساله تعلق بسدانة البيت الحرام و سبب ولایتهم لذلك درباره تاریخ پرده داری و حجابت کعبه پژوهش کرده است. [۱۲۹]

سفرنامه نویسی

سفر اندلسیان به شرق و حرمین، نه تنها برای گزاردن حج، بلکه به شوق فراگیری **علوم دینی** و آشنایی با دانشمندان بود. بسیاری از حج گزاران اندلسی، گزارش سفر خود را ثبت کرده‌اند. از لحاظ محتوا و روش نگارش، این سفرنامه‌ها را به چند گونه می‌توان تقسیم نمود: ۱. برخی از این سفرنامه‌ها در میانه راه و سفر نگارش یافته و به شکل روزنوشت بوده، مانند رحله عیدری. ۲. دسته‌ای دیگر حاصل مذاکرات و مباحثات علمی با دانشورانی بوده که فرد مسافر حج گزار با آنها دیدار کرده، مانند سفرنامه ابن رشید فهری. ۳. شماری دیگر پس از انجام سفر نگارش یافته‌اند. [۱۳۰] از لحاظ موضوعی، سفرنامه نویسان اندلسی و مغربی در دیده‌ها و گزارش‌های خود، بر موضوعات گوناگون از جمله تجارت، اقتصاد و کشاورزی، **مالیات و اوقاف**، آداب و **اخلاق** عمومی شرقیان، خوراک، پوشاک، سیاست، فرقه‌ها و متصوفه، مدارس دینی، اهل فکر و **علم**، مجالس وعظ و ذکر به ویژه فرهنگ عمومی حجاز، و رفتار مردمان ساکن حرمین توجه نشان داده‌اند. [۱۳۱] سفرنامه‌های اندلسی منبعی مهم در شناخت زندگانی فرهنگی و محیط و مراکز علمی شرق و حجاز و دانشوران اسلامی است. از این رو، این سفرنامه‌ها حلقه رابط میان شرق و غرب اسلامی تلقی شده‌اند. [۱۳۲]

گسترده‌گی اوقاف

از نکات مورد توجه سفرنامه نویسان اندلسی، اشاره به گسترده‌گی اوقاف، صدقات و خیرات همگانی است که در مصر و **دمشق**، در روزگار ایوبیان برای تسهیل امور حج و حج گزاران صورت می‌گرفته است. سفرنامه نویسان اندلسی به نبود نهادهای وقفی و خیریه‌ها در اندلس اعتراض داشته‌اند تا جایی که ابن سعید از عدم اهتمام مرابطون و موحدون به وقف انتقاد کرده است. [۱۳۳] در این سفرنامه‌ها، به رفتارشناسی مردمان شرقی توجه شده است. برای نمونه، برخی سفرنامه نویسان اندلسی از بدرفتاری مردمان اسکندریه و ستم کار گزاران و راهداران آنها درباره مسافران سخن گفته‌اند. [۱۳۴] [۱۳۵]

تذکره الاخبار

تذکره الاخبار نوشته ابن جبیر (م. ۶۱۴ق.) از ادیبان و دانشوران اندلسی است که به سال ۵۷۹ق. در نوجوانی از غرناطه عزیمت حج کرد. [۱۳۶] وی از سبته گذشت و از سواحل ساردنی و سیسیل تا بندر اسکندریه رفت. سفرنامه او به رحله الکنانی و نام‌های دیگر از جمله اعتبار الناسک فی ذکر الآثار الکریمه و المناسک شهرت دارد. [۱۳۷] این سفرنامه که بیان کننده رخدادها و روابط مردمان میان راه با حاجیان است، درباره وضع **مکه و مدینه** و مکان‌های مقدس آن دیار گزارش می‌دهد. [۱۳۸] او قصیده‌ای درباره **ستم** مالیات بگیران به حاجیان، سروده و به صلاح الدین ایوبی داده است. [۱۳۹] در سروده‌ای دیگر، از صلاح الدین ایوبی خواسته تا به وضع

رحله حاجی اشیلی

سفرنامه دیگر، رحله حاجی اشیلی نوشته ابومروان حاجی (م. ۶۳۵ق.) است که تنها تلخیصی از آن در دست است. [۱۴۰] قصیده فی وصف رحلة الامام علم الدين القاسم ابن احمد الاندلسی بازگو کننده سفر این دانشور اندلسی سده هفتم (۶۶۱ق.) است که از مرسیه به زیارت کعبه و حرم نبوی آمد و در این مسیر با هر دانشور و شیخی که دیدار کرد، آن را ثبت و گزارش نمود. [۱۴۱] ابن سعید اندلسی (م. ۶۸۵ق.) به سال ۶۳۸ق. همراه پدرش به حج رفت و شمال آفریقا و مصر را دید. او آثار معتبر در تاریخ و جغرافیا دارد و درباره سبک جغرافیانویسی او پژوهش کرده‌اند. [۱۴۲] سفرنامه وی با عنوان النفحة المسكية فی الرحلة المكیة حاوی دیده هایش از شهرها و محیط فرهنگی هر ناحیه، وصف کتاب‌ها و مذاکراتش با دانشوران مشرق است. [۱۴۳]

محمد بن محمد عیدری (م. ۶۸۹ق.) که قصد مجاورت در مکه را داشت، [۱۴۴] با کاروان شام همراه شد و با گذر از شهر تبوک، به حجاز رفت و الرحلة المغربیه را نوشت. یادداشت‌های وی پیرامون مسیر حرکتش از عقبه ایله، بستن احرام از رابع، رسیدن به مکه، وصف راه‌ها، وضع مکه و مساجد آن، و بنای کعبه است. [۱۴۵]

سفرنامه ابن رشید فهری

سفرنامه ابن رشید فهری (م. ۷۲۱ق.) یک سفرنامه اندلسی مهم از سده هشتم ق. است. او در بسته به سال ۶۵۷ق. تولد یافت و از آمریکا برای حج بیرون رفت و در پی بازگشت، چندی در غرناطه تدریس کرد. [۱۴۶] او در کتابش با عنوان بلند مء العیبة فی ما جمع بطول الغیبة فی الوجهة الواجبة الی الحرمین مکه و طیبة احوال و اوضاع حجاز و حرمین را بازگو کرده و گزارش دیدار و گفت و گوهایش با دانشوران مصر، شام، حجاز و تونس را آورده است. اهمیت این سفرنامه در وصف وضع فکری و موقعیت فرهنگی این سرزمین‌ها و به ویژه نام بردن از شیوخ و دانشوران حرمین است. [۱۴۷] مستفاد الرحله و الاعترا ب نوشته قاسم بن یوسف تجیبی سبتی (م. ۷۳۰-۲ق.) است. آن گاه که وی به مصر رسید، خلافت فاطمیان رو به زوال داشت و او از این وضع گزارش داده است. وی از مسیر سفر حاجیان غرب آفریقا و منازل و مناطق میان راه سخن گفته و گزارشی از کعبه و تاریخ مسجد الحرام و ابواب آن و مشایخ مجاور حرم داده است. [۱۴۸] [۱۴۹] [۱۵۰]

سفرنامه ابراهیم نمیری

سفرنامه ابراهیم نمیری (۷۱۳-۷۶۸ق.) دوست خالد بلوی که پس از بازگشت در بجایه اقامت کرد و سپس کاتب دولتمردان بنی مرین شد، گویا گم شده است. همچنین از سفرنامه مکتوب ابواسحق ساحلی، شاعر و ادیب اندلسی که به حجاز سفر نمود و آن جا اقامت کرد، آگاهی در دست نیست. [۱۵۱] در سده هشتم ق. سفرنامه ابن الحاج عرناطی (م. پس از ۷۶۸ق.) تألیف گشت. ابن الحاج عرناطی به سال ۷۳۴ق. سفر خود را آغاز کرد و به حجاز رفت و حج به جای آورد و سپس به آفریقه بازگشت و نزد برخی حکمرانان خدمت نمود و در بجایه سفرنامه اش را تدوین کرد. مفری نسخه‌ای از رحله ابن الحاج را در دست داشته و آن را وصف کرده است. [۱۵۲]

تاج المرفق فی تحلیه علماء المشرق نوشته خالد بن عیسی بلوی (۷۱۳-۷۶۵ق.) با این که در ظاهر سفرنامه‌ای است که با سبکی ادیبانه و عبارات سجع گونه نگارش یافته، حاوی بسیاری از قطعات، قصاید، و ابیات است. [۱۵۳] تحفة النظار نوشته ابن بطوطه (۷۰۳-۷۷۹ق.) اهل طنجه است. وی شش بار به حج رفت. مرتبه نخست سفرش به حج را در ۷۲۵ق. آغاز کرد و حج ششم او در ۷۴۹ق. انجام پذیرفت. [۱۵۴] سلطان ابوعنان مراکش به ابن جزئی اندلسی، صاحب دیوانش، فرمان داد که تحریری منظم از این خاطرات بنگارد و ابن بطوطه گزارش دور و دراز خود و دیده هایش از شگفتی‌های جهان را بر او املا کرد. [۱۵۵] [۱۵۶] منشاب الاخبار نوشته عبدالله بن صباح معروف به ابن الصباح از سده نهم ق. از جنبه اجتماعی و تاریخی مهم است. [۱۵۷] نسخه‌ای از آن در دارالمکتبه الوطنیه تونس نگهداری می‌شود. [۱۵۸]

سفرنامه قلسادی

سفرنامه قلسادی نوشته ابوالحسن علی قلسادی اندلسی (م. ۸۹۱ق.) است. او در شهر بسطه از مناطق اندلس زاده شد و به سال ۸۴۰ق. برای فرا گیری دانش و ادب به مغرب و مشرق اسلامی سفر کرد و سال ۸۵۱ق. تونس را به قصد سفر حج ترک نمود. [۱۵۹] وی مناسک حج را بر پایه فقه مالکی اجرا می‌کرد. [۱۶۰]

ابوعباس احمد حجری اندلسی مشهور به افوقای (م. ۱۰۵۱ق.) که مسلمانانیش را در اندلس مسیحی پنهان می‌کرد، به بخش‌هایی از اروپا سفر کرد و نیز به حرمین رفت و در کتابش ناصر الدین علی القوم الکافرین درباره حرمین آگاهی‌هایی داده است. [۱۶۱] محمد بن علی رافعی اندلسی تطوانی (زنده در ۱۱۱۰ق.) سفرنامه المعارج المرقیه فی الرحلة الشریقه را نوشت و مراحل و منازل سفرش را در سروده‌ای تنظیم کرد. وی همراه کاروان مغربی پس از سپردن سی و چهار مرحله و منزل به مکه رسید و کنار گزارش از حرمین، به وصف محمل مصر، محمل شامی و کاروان بغدادی و بصری پرداخته است. [۱۶۲] سفر به حج و سفرنامه نویسی پس از سلطه مسیحیان قطع نشد. سفرنامه‌هایی مانند رباعیات حاج بیوی منسون، نوشته حاج موربسیکی (سده ۱۶م.) در شمار سروده‌ها درباره حج و وصف حرمین بوده است. [۱۶۳] سفرنامه منظوم اناشید الحاج (سده ۱۷م.) از واپسین سفرنامه‌های اندلسیان است که پس از سلطه مسیحیان و کاهش جمعیت مسلمانان نوشته شده است.

از دیگر سفرنامه‌های نگاشته اندلسیان، می‌توان به آثار ابن عاشر اندلسی (م. ۱۰۴۰ق.) که ارجوزه‌ای در وصف منازل حج بوده، [۱۶۴] رحله احمد بن محمد هشتوکی با عنوان هدایة الملک العلام الی بیت الله الحرام، [۱۶۵] رحله عبدالرحمن غنامی شاوی، [۱۶۶] و رحله محمد فاطمی بن حسین صقلی [۱۶۷] اشاره کرد.

فهرست منابع

- (۱) آثار البلاد، زکریا بن محمد القزوینی (م. ۶۸۲ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۸م.
- (۲) اثاره الترغیب و التثویق، محمد بن اسحق الخوارزمی (م. ۸۲۷ق.)، به کوشش الذهبی، مکه، مکتبه نزار، مصطفی الباز، ۱۴۱۸ق.
- (۳) احسن التقاسیم، المقدسی البشاری (م. ۳۸۰ق.)، قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۴۱۱ق.
- (۴) اخبار مکه، الازرقی (م. ۳۴۸ق.)، به کوشش رشدی الصالح، مکه، مکتبه الثقافه، ۱۴۱۵ق.
- (۵) الامامة و السیاسة، ابن قتیبه (م. ۳۷۶ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، الرضی، ۱۴۱۳ق.
- (۶) انس الساری و السارب، محمد بن القیس (م. ۱۰۴۲ق.)، به کوشش الفاسی، وزارة الدولة المکلفة بالشؤون الثقافیه و التعليم، ۱۳۹۰ق.
- (۷) البدایة و النهایه، ابن کثیر (م. ۷۷۴ق.)، بیروت، مکتبه المعارف.
- (۸) بغیة الملتمس، احمد بن عمیره (م. ۵۹۹ق.)، مدینه، روخس، ۱۸۸۴م.
- (۹) البلدان، ابن الفقیه (م. ۲۶۵ق.)، به کوشش یوسف الهادی، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۶ق.
- (۱۰) بویابی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، علی اکبر ولایتی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۸ش.
- (۱۱) تاج المرفق، خالد البلوی، به کوشش السائح، احیاء التراث الاسلامی.
- (۱۲) تاریخ ابن خلدون، ابن خلدون (م. ۸۰۸ق.)، به کوشش خلیل شحاده، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸ق.
- (۱۳) تاریخ الادب العربی، عمر فروخ، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۴م.

- (۱۴) تاریخ الادب العربی، کارل بروکلیمان (م. ۱۳۷۵ق.)، قم، دار الكتاب الاسلامی، ۱۴۲۹ق.
- (۱۵) تاریخ الاندلس، ناشناس، به کوشش عبدالقادر بویابه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۳۰ق.
- (۱۶) تاریخ العرب و حضارتهم فی الاندلس، خلیل ابراهیم السامرائی و دیگران، بیروت، دار المدار الاسلامی، ۱۹۹۹م.
- (۱۷) تاریخ علماء الاندلس، الازدی الحافظ (م. ۴۰۳ق.)، دار المصریة للتالیف، ۱۹۶۶م.
- (۱۸) تاریخ المدینة المنوره (نصیحة المشاور)، ابن فرحون (م. ۷۶۹ق.)، به کوشش علی عمر، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیة، ۱۴۲۷ق. تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس، سید عبدالعزیز سالم، اسکندریه، مؤسسه شباب الجامعه.
- (۱۹) تاریخ فتح الاندلس، محمد ابن قوطیه (م. ۲۶۷ق.)، به کوشش ایباری، ترجمه، شیخی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ش. تاریخ قضاة الاندلس، مالقی اندلسی، بیروت، دار الافاق الجدیده، ۱۴۰۰ق.
- (۲۰) تاریخ مکه (اتحاف فضلاء الزمن)، محمد بن علی الطبری (م. ۱۱۷۳ق.)، به کوشش محسن محمد، قاهره، دار الكتاب الجامعی. تاریخ مکه از آغاز تا پایان دولت شرفای مکه، احمد السباعی (م. ۱۴۰۴ق.)، ترجمه، جعفریان، تهران، مشعر، ۱۳۸۵ش.
- (۲۱) تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام، کراچکوفسکی (م. ۱۹۵۱م.)، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹ش.
- (۲۲) التحفة اللطیفه، شمس الدین السخاوی (م. ۹۰۲ق.)، به کوشش گروهی از محققان، المدینة، مرکز بحوث و دراسات المدینة، ۱۴۲۹ق.
- (۲۳) التکملة لکتاب الصله، محمد بن عبدالله القضاعی، به کوشش الهراس، لبنان، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
- (۲۴) التکملة، ابن الیابر (م. ۶۵۸ق.)، به کوشش الهراس، لبنان، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
- (۲۵) جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی، حسین قرچانلو، تهران، سمت، ۱۳۸۲ش. جغرافیای جهان اسلام، غلامرضا زواره، قم، ۱۳۸۹ش.
- (۲۶) جغرافیای حافظ ابرو، حافظ ابرو (م. ۸۲۲ق.)، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۵ش.
- (۲۷) حمهرة الرحلات، احمد محمد محمود، مکه، مطبعة المحمودیه، ۱۴۳۰ق.
- (۲۸) حجاز در صدر اسلام، صالح احمد العلی، ترجمه، آیتی، مشعر، ۱۳۷۵ش.
- (۲۹) الحجاز فی نظر الاندلسیین و المغاربة، ابراهیم احمد سعید، دمشق، الاوائل للنشر و التوزیع، ۱۴۲۵ق.
- (۳۰) حدود العالم، ناشناس (کتابت، ۳۷۲ق.)، به کوشش یوسف الهادی، قاهره، ۱۴۲۲ق.
- (۳۱) دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر حداد عادل و دیگران، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۸ش.
- (۳۲) دائرة المعارف الاسلامیة، ترجمه، ابراهیم زکی خورشید و دیگران، مرکز الشارقة للابحاث الفکری، ۱۴۱۸ق.
- (۳۳) دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ، ۱۳۷۲ش.
- (۳۴) دائرة المعارف فارسی، مصاحب و دیگران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶ش.
- (۳۵) دائرة المعارف مستشرقان، عبدالرحمن بدوی، ترجمه، صالح طباطبایی.
- (۳۶) دولة الاسلام فی الاندلس، المورخ المصری (م. ۱۴۰۶ق.)، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۴۱۷ق.
- (۳۷) الدولة العربیة فی اسبانیة، ابراهیم بیضون، بیروت، دار النهضة العربیة، ۱۴۰۶ق.
- (۳۸) راه حج، رسول جعفریان، تهران، زینون سیز، ۱۳۸۹ش.
- (۳۹) رحالة العرب الاسلامی، نواف عبدالعزیز المجد، اردن، الاهلیة للنشر و التوزیع، ۲۰۰۸م.
- (۴۰) الرحلات المتبادله، عبدالواحد زنون طه، بیروت، المدار الاسلامی، ۲۰۰۴م.
- (۴۱) رحلة ابن جبیر، محمد بن احمد (م. ۶۱۴ق.)، بیروت، دار صادر.
- (۴۲) رحلة الرحلات، عبدالهادی التازی، به کوشش طاشکندی، مکه، مؤسسه الفرقان، ۱۴۲۶ق.
- (۴۳) رحلة العبدی، محمد العبدی (م. ۷۰۰ق.)، به کوشش کردی، دمشق، دار سعد الدین، ۱۴۱۹ق.
- (۴۴) سفرنامه ابن بطوطه، ابن بطوطه (م. ۷۷۹ق.)، تهران، نشر آگه، ۱۳۷۶ش.
- (۴۵) سلسله‌های اسلامی جدید، کلیفور آدموند باسورث، ترجمه، فریدون بدره‌ای، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱ش. شفاء الغرام، محمد الفاسی (م. ۸۲۲ق.)، به کوشش گروهی از علما، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
- (۴۶) العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین، محمد الفاسی (م. ۸۲۲ق.)، به کوشش محمد عبدالقادر، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق. کتاب الصله، ابن بشکوکال (م. ۵۷۸ق.)، الدار المصریة للتالیف، ۱۹۶۶م.
- (۴۷) کارنامه اسلام، عبدالحسین زرین کوب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ش.
- (۴۸) ماسی الاندلس، محمد بن عبدالرحمن البشیر، ریاض، مکتبه العیکان، ۱۴۲۹ق.
- (۴۹) محنة العرب فی الاندلس، اسعد حومد، بیروت، المؤسسة العربیة للدراسات و النشر، ۱۹۸۸م.
- (۵۰) المختار من الرحلات الحجازیة، محمد بن حسن الشریف، جده، دار الاندلس الخضراء، ۱۴۲۱ق.
- (۵۱) المدینة المنورة فی مائة مخطوط، به کوشش مصطفی عمار منلا، مرکز بحوث دراسات المدینة المنوره، مدینه، ۱۴۳۰ق.
- (۵۲) المدینة المنورة فی العصر المملوکی، عبدالرحمن مدیرس، ریاض، مرکز الملك فیصل للبحوث و الدراسات الاسلامیة، ۱۴۲۲ق.
- (۵۳) مرصد الاطلاع، صفی الدین عبدالؤمن بغدادی (م. ۷۲۹ق.)، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق.
- (۵۴) المسالک و الممالک، عبدالله بن خرداذبه (م. ۳۰۰ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۲م.
- (۵۵) المسلمون فی الاندلس، دینهرت دوزی، ترجمه، حسن حبشی، الهيئة المصریة العامه، ۱۹۹۴م.
- (۵۶) معجم ما استعجم، عبدالله البکری (م. ۴۸۷ق.)، به کوشش السقاء، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۳ق.
- (۵۷) المغاربة فی المدینة المنوره، محمد علی فهیم بیومی، دار القاهره، ۱۴۲۷ق.
- (۵۸) منائح الکریم، علی بن تاج الدین السنجاری (م. ۱۱۲۵ق.)، به کوشش المصری، مکه، جامعہ ام القری، ۱۴۱۹ق.
- (۵۹) موسوعة تاریخ الاندلس، حسین مونس، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیة، ۱۴۱۶ق.
- (۶۰) موسوعة مکه المکرمة و المدینة المنوره، احمد زکی یمانی، مصر، مؤسسه الفرقان، ۱۴۲۹ق.
- (۶۱) النجوم الطاهره، ابن تغری بردی الاتاکی (م. ۸۷۴ق.)، مصر، وزارة الثقافه و الارشاد القومی.
- (۶۲) نفع الطیب، احمد المقری (م. ۱۰۴۱ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۹ق.
- (۶۳) نهاية الاندلس، محمد عبدالله عنان، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۴۰۸ق.

پانویس

- ↑ مرصد الاطلاع، صفی الدین عبدالؤمن بغدادی، ج ۱، ص ۱۲۲.
- ↑ دولة الاسلام فی الاندلس، المورخ المصری، ج ۱، ص ۵۱-۵۰.
- ↑ سلسله‌های اسلامی جدید، کلیفور آدموند باسورث، ص ۵۴.
- ↑ نفع الطیب، احمد المقری، ج ۱، ص ۱۲۲.
- ↑ جغرافیای تاریخی، حسین قرچانلو، ص ۴۵۰-۴۵۱.
- ↑ A history of medieval spain, p ۱۴۲.
- ↑ دائرة المعارف فارسی، مصاحب و دیگران، ج ۱، ص ۲۶۶.
- ↑ حدود العالم، به کوشش یوسف الهادی، ص ۱۸۴.
- ↑ جغرافیای حافظ ابرو، حافظ ابرو، ج ۱، ص ۲۶۵.
- ↑ جغرافیای تاریخی، حسین قرچانلو، ص ۴۵۷.
- ↑ دائرة المعارف الاسلامیة، ترجمه: ابراهیم زکی خورشید و دیگران، ج ۵، ص ۱۲۹.
- ↑ جغرافیای تاریخی، حسین قرچانلو، ص ۴۵۱.
- ↑ دائرة المعارف فارسی، مصاحب و دیگران، ج ۱، ص ۲۶۶.
- ↑ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، بجنوردی، ج ۱۰، ص ۲۲۲.
- ↑ جغرافیای جهان اسلام، غلامرضا زواره، ص ۴۴۱.
- ↑ موسوعة تاریخ الاندلس، حسین مونس، ج ۱، ص ۱۲۹-۱۵۶.
- ↑ المسلمون فی الاندلس، دینهرت دوزی، ص ۲۸-۳۰.
- ↑ تاریخ المسلمین، سید عبدالعزیز سالم، ص ۵۷-۶۵.

١٩. ↑ آثار البلاد، زكريا بن محمد القزويني، ص ٥٠٢.
٢٠. ↑ الامامة و السياسة، ابن قتيبة، ص ٢٨٨-٢٩٠.
٢١. ↑ تاريخ العرب، خليل ابراهيم السامرائي و ديگران، ص ١٢.
٢٢. ↑ تاريخ العرب، خليل ابراهيم السامرائي و ديگران، ص ٢٢-٢٤.
٢٣. ↑ تاريخ المسلمين، سيد عبدالعزيز سالم، ص ٢٥-٢٨.
٢٤. ↑ تاريخ فتح اندلس، محمد ابن قوطيه، ص ٢٠-٢٨.
٢٥. ↑ الامامة و السياسة، ابن قتيبة، ص ٢٩٠.
٢٦. ↑ تاريخ فتح اندلس، محمد ابن قوطيه، ص ٢٦-٢٧.
٢٧. ↑ الامامة و السياسة، ابن قتيبة، ص ٢١-٢١٢.
٢٨. ↑ تاريخ الادب العربي، فروخ، ج ٤، ص ٢٨.
٢٩. ↑ دائرة المعارف بزرگ اسلامي، بجنوردی، ج ٢، ص ٧٦٢.
٣٠. ↑ تاريخ نوشته‌های جغرافيايي، كراچكوفسكى، ص ٥١.
٣١. ↑ تاريخ علماء الاندلس، الاردى الحافظ، ج ١، ص ٢٢-٣٧.
٣٢. ↑ سلسله‌های اسلامي جديد، كليفور ادموند باسورث، ص ٥٤.
٣٣. ↑ المسالك و الممالك، عبدالله بن خرداذبه، ص ٨٩.
٣٤. ↑ احسن التقاسيم، المقدسى البشارى، ج ١، ص ٢١٧، ٢٣٧.
٣٥. ↑ احسن التقاسيم، المقدسى البشارى، ج ١، ص ٢٥٦.
٣٦. ↑ تاريخ العرب، خليل ابراهيم السامرائي و ديگران، ص ١٦٩-١٧٢.
٣٧. ↑ الدولة العربية فى اسبانيه، ابراهيم بيضون، ص ٣١٠.
٣٨. ↑ سلسله‌های اسلامي جديد، كليفور ادموند باسورث، ص ٥٧.
٣٩. ↑ تاريخ الادب العربي، فروخ، ج ٤، ص ٢٨٦-٢٨٨.
٤٠. ↑ مأسى الاندلس، محمد بن عبدالرحمن البشر، ص ١٩٥-١٩٨.
٤١. ↑ سلسله‌های اسلامي جديد، كليفور ادموند باسورث، ص ٩٦.
٤٢. ↑ سلسله‌های اسلامي جديد، كليفور ادموند باسورث، ص ٩٦-١٠٠.
٤٣. ↑ محنة العرب فى الاندلس، اسعد حومد، ص ٢٥٠-٢٧٠.
٤٤. ↑ دائرة المعارف مستشرقان، عبدالرحمن بدوى، ص ٩٢، «پاورقى».
٤٥. ↑ حمهرة الرحلات، احمد محمد محمود، ج ١، ص ١١٤.
٤٦. ↑ نفح الطيب، احمد المقرئ، ج ٢، ص ٢٩٥.
٤٧. ↑ تاريخ المسلمين، سيد عبدالعزيز سالم، ص ١٢٨-١٢٠.
٤٨. ↑ سلسله‌های اسلامي جديد، كليفور ادموند باسورث، ص ٥٥.
٤٩. ↑ موسوعة تاريخ الاندلس، حسين مونس، ج ١، ص ٦٨-٧١.
٥٠. ↑ موسوعة تاريخ الاندلس، حسين مونس، ج ١، ص ٦٨-٧١.
٥١. ↑ تاريخ الاندلس، ص ١٧٢.
٥٢. ↑ دائرة المعارف الاسلاميه، ترجمه: ابراهيم زكى خورشيد و ديگران، ج ٥، ص ١٢٣١-١٢٣٢.
٥٣. ↑ تاريخ المسلمين، سيد عبدالعزيز سالم، ص ١٢٩-١٢٣.
٥٤. ↑ تاريخ المسلمين، سيد عبدالعزيز سالم، ص ١٢٢.
٥٥. ↑ سلسله‌های اسلامي جديد، كليفور ادموند باسورث، ص ١٠٠.
٥٦. ↑ محنة العرب فى الاندلس، اسعد حومد، ص ٢٢٩-٢٤٥.
٥٧. ↑ تاريخ نوشته‌های جغرافيايي، كراچكوفسكى، ص ٧.
٥٨. ↑ نهاية الاندلس، محمد عبدالله عنان، ص ٧٢.
٥٩. ↑ THE ENCYCLOPAEDIA OF ISLAM. Vol ١، P ٤٩٧.
٦٠. ↑ التكملة لكتاب الصلوة، محمد بن عبدالله القضاعى، ج ١، ص ٢٨٩.
٦١. ↑ نفح الطيب، احمد المقرئ، ج ٢، ص ٣٠٥-٣٠٨.
٦٢. ↑ تاريخ ابن خلدون، ابن خلدون، ج ١، ص ٦٢٢.
٦٣. ↑ دائرة المعارف بزرگ اسلامي، بجنوردی، ج ١٠، ص ٢٢٥.
٦٤. ↑ محنة العرب فى الاندلس، اسعد حومد، ص ٢٨٧-٢٩٥.
٦٥. ↑ دائرة المعارف بزرگ اسلامي، بجنوردی، ج ١٠، ص ٢٢٧.
٦٦. ↑ تاريخ الادب العربي، بروكلمان، ج ٢، ص ٨٦-٩١.
٦٧. ↑ دانشنامه جهان اسلام، حداد عادل و ديگران، ص ١٧٢، «تاريخ و تاريخ نگارى».
٦٨. ↑ تاريخ نوشته‌های جغرافيايي، كراچكوفسكى، ص ١٠٩.
٦٩. ↑ تاريخ الادب العربي، فروخ، ج ٤، ص ١٧-١٨، ٤١٠.
٧٠. ↑ كارنامه اسلام، عبدالحسين زرین كوب، ص ٤٢.
٧١. ↑ موسوعة تاريخ الاندلس، حسين مونس، ج ١، ص ٤٩٤-٤٩٧.
٧٢. ↑ نفح الطيب، احمد المقرئ، ج ٢، ص ٩.
٧٣. ↑ نفح الطيب، احمد المقرئ، ج ٢، ص ٥٥-٥٦.
٧٤. ↑ تاريخ العرب، خليل ابراهيم السامرائي و ديگران، ص ١٨٢.
٧٥. ↑ دائرة المعارف بزرگ اسلامي، بجنوردی، ج ١٠، ص ٢٢٢.
٧٦. ↑ الرحلات المتبادله، عبدالواحد زنون طه، ص ٤٢.
٧٧. ↑ آثار البلاد، زكريا بن محمد القزويني، ص ١١٢.
٧٨. ↑ البداية و النهاية، ابن كثير، ج ٩، ص ١٧٢.
٧٩. ↑ شفاء الغرام، محمد الفاسى، ج ١، ص ١٥٨.
٨٠. ↑ راه حج، رسول جعفريان، ص ١٤.
٨١. ↑ تاريخ مکه، سبعاى، ص ٢٧٦.
٨٢. ↑ البلدان، ابن الفقيه، ص ١٢٢-١٢٤.
٨٣. ↑ تاريخ نوشته‌های جغرافيايي، كراچكوفسكى، ص ٢٢٢.
٨٤. ↑ رحلة الرحلات، عبدالهادى التازى، ج ١، ص ٢٥٢.
٨٥. ↑ الرحلات المتبادله، عبدالواحد زنون طه، ص ١٠٦.
٨٦. ↑ راه حج، رسول جعفريان، ص ٢٧٥.
٨٧. ↑ رحلة الرحلات، عبدالهادى التازى، ج ١، ص ٢٤٤.
٨٨. ↑ احسن التقاسيم، المقدسى البشارى، ص ٢١٢.
٨٩. ↑ رحالة الغرب، نواف عبدالعزيز المجد، ص ٢٥٩.
٩٠. ↑ تاج المشرق، خالد البلوى، ج ١، ص ٥٥، «مقدمه».
٩١. ↑ انس السارى، محمد بن القيسى، ص ٧٢.
٩٢. ↑ اخبار مکه، ازرقى، ج ٢، ص ١٩٠، ١٩٧.
٩٣. ↑ حجاز در صدر اسلام، صالح احمد العلى، ص ٥١٢.
٩٤. ↑ نفح الطيب، احمد المقرئ، ج ٢، ص ١٨٤-١٨٩.

٩٥. ↑ تاريخ قضاة الاندلس، ص ٤.
٩٦. ↑ التكملة لكتاب الصلح، محمد بن عبدالله القضاة، ج ١، ص ١٢-١٣.
٩٧. ↑ نفع الطيب، احمد المقرئ، ج ٢، ص ١٨٧.
٩٨. ↑ التكملة لكتاب الصلح، محمد بن عبدالله القضاة، ج ١، ص ٢٨٥.
٩٩. ↑ نفع الطيب، احمد المقرئ، ج ٢، ص ١٨٩-١٩١.
١٠٠. ↑ تاريخ علماء الاندلس، الازدي الحافظ، ج ١، ص ٢٩٤-٢٩٦.
١٠١. ↑ تاريخ علماء الاندلس، الازدي الحافظ، ج ٢، ص ٣١١.
١٠٢. ↑ نفع الطيب، احمد المقرئ، ج ٢، ص ٢١٧.
١٠٣. ↑ تاريخ علماء الاندلس، الازدي الحافظ، ج ١، ص ٣٥٧.
١٠٤. ↑ تاريخ علماء الاندلس، الازدي الحافظ، ج ٢، ص ١١٩.
١٠٥. ↑ الرحلات المتبادله، عبدالواحد زنون طه، ص ١٠٧.
١٠٦. ↑ الرحلات المتبادله، عبدالواحد زنون طه، ص ١٠٨-١٠٦.
١٠٧. ↑ تاريخ علماء الاندلس، الازدي الحافظ، ج ٢، ص ١٢٢-١٢٤.
١٠٨. ↑ كتاب الصلح، محمد بن عبدالله القضاة، ج ١، ص ٤٠٥-٤٠٦.
١٠٩. ↑ موسوعة مكة المكرمة، احمد زكي يمانى، ج ١، ص ٢٧٨.
١١٠. ↑ نفع الطيب، احمد المقرئ، ج ٢، ص ٢٥١.
١١١. ↑ النجوم الزاهرة، ابن تغرى بردى الاتاكى، ج ٥، ص ١١٥.
١١٢. ↑ تاريخ نوشته‌های جغرافيايى، كراچكوفسكى، ص ٢١٦-٢١٧.
١١٣. ↑ التكملة لكتاب الصلح، محمد بن عبدالله القضاة، ج ١، ص ٤٦.
١١٤. ↑ الرحلات المتبادله، عبدالواحد زنون طه، ص ١١٠.
١١٥. ↑ نفع الطيب، احمد المقرئ، ج ٢، ص ٣٦٩-٣٧٠.
١١٦. ↑ نفع الطيب، احمد المقرئ، ص ٢٢٠.
١١٧. ↑ التكملة، ابن ابار، ج ٤، ص ٢٤٤.
١١٨. ↑ نفع الطيب، احمد المقرئ، ج ٢، ص ٢٠٧-٢٠٩.
١١٩. ↑ التحفة اللطيفة، شمس الدين السخاوى، ج ٥، ص ٤٦-٤٨.
١٢٠. ↑ تاريخ مكة، طبرى، ص ٤٨٠.
١٢١. ↑ تاريخ المدينة، ص ٩٦-٩٧.
١٢٢. ↑ المدينة المنورة فى العصر المملوكى، ص ١٣٩.
١٢٣. ↑ المغاربة فى المدينة، محمد على فهم بيومى، ص ١٨.
١٢٤. ↑ المغاربة فى المدينة، محمد على فهم بيومى، ص ١٢-٢٤.
١٢٥. ↑ معجم ما استعجم، عبدالله البكرى، ج ١، ص ٧.
١٢٦. ↑ تاريخ نوشته‌های جغرافيايى، كراچكوفسكى، ص ٢١٩، ٢٢١.
١٢٧. ↑ العقد الثمين، محمد الفاسى، ج ١، ص ٩٠، ٩٢.
١٢٨. ↑ انارة الترغيب، محمد بن اسحق الخوارزمى، ج ١، ص ١٨.
١٢٩. ↑ منائح الكرم، على بن تاج الدين السنجارى، ج ١، ص ٤٨، «مقدمه».
١٣٠. ↑ رحالة الغرب، نواف عبدالعزيز المجد، ص ٢٢-٢٥.
١٣١. ↑ رحالة الغرب، نواف عبدالعزيز المجد، صفحات مختلف.
١٣٢. ↑ رحالة الغرب، نواف عبدالعزيز المجد، ص ٧٤٨.
١٣٣. ↑ رحالة الغرب، نواف عبدالعزيز المجد، ص ٢٤٥-٢٤٨.
١٣٤. ↑ رحلة ابن جبیر، محمد بن احمد، ص ١٣.
١٣٥. ↑ تاج المفرق، خالد البلوى، ج ١، ص ٩٦-٩٧.
١٣٦. ↑ المختار من الرحلات الحجازيه، محمد بن حسن الشريف، ج ١، ص ١٨.
١٣٧. ↑ تاريخ نوشته‌های جغرافيايى، كراچكوفسكى، ص ٢٤٢.
١٣٨. ↑ رحالة الغرب، نواف عبدالعزيز المجد، ص ٤٥-٤٨.
١٣٩. ↑ نفع الطيب، احمد المقرئ، ج ٢، ص ١٣-١٤.
١٤٠. ↑ رحلة الرحلات، عبدالهادى التازى، ج ١، ص ٧٩.
١٤١. ↑ المدينة المنورة فى مئة مخطوط، به كوشش مصطفى عمار منلا، ص ٣٠٩.
١٤٢. ↑ تاريخ نوشته‌های جغرافيايى، كراچكوفسكى، ص ٢٧٧.
١٤٣. ↑ رحالة الغرب، نواف عبدالعزيز المجد، ص ٤٨-٧٥.
١٤٤. ↑ رحلة العبدى، محمد العبدى، ج ١، ص ٣٩١.
١٤٥. ↑ الحجاز فى نظر الاندلسيين، ابراهيم احمد سعيد، ص ١٠، ١٢٩.
١٤٦. ↑ تاريخ نوشته‌های جغرافيايى، كراچكوفسكى، ص ٢٩٨.
١٤٧. ↑ رحالة الغرب، نواف عبدالعزيز المجد، ص ٧٥-٨٢.
١٤٨. ↑ جمهرة الرحلات، احمد محمد محمود، ج ١، ص ٧٤، ٨٢-٨٥.
١٤٩. ↑ المختار من الرحلات الحجازيه، محمد بن حسن الشريف، ج ١، ص ١٦١.
١٥٠. ↑ رحلة الرحلات، عبدالهادى التازى، ج ١، ص ٩٢-١٠٥.
١٥١. ↑ تاج المفرق، خالد البلوى، ج ١، ص ٥٤-٥٥، «مقدمه».
١٥٢. ↑ نفع الطيب، احمد المقرئ، ج ٨، ص ٢٩١، ٢٩٢.
١٥٣. ↑ تاج المفرق، خالد البلوى، ج ١، ص ٩٨-١٠١، «مقدمه».
١٥٤. ↑ راه حج، رسول جعفریان، ص ٢٧٧.
١٥٥. ↑ تاريخ نوشته‌های جغرافيايى، كراچكوفسكى، ص ٢٢٢-٢٤٠.
١٥٦. ↑ سفرنامه ابن بطوطه، ابن بطوطه، ج ١، ص ٢١.
١٥٧. ↑ موسوعة مكة المكرمة، احمد زكي يمانى، ج ١، ص ٢٧٢.
١٥٨. ↑ رحلة الرحلات، عبدالهادى التازى، ج ١، ص ١٦٥-١٧٦.
١٥٩. ↑ جمهرة الرحلات، احمد محمد محمود، ج ١، ص ١٠٤-١٠٥.
١٦٠. ↑ رحلة الرحلات، عبدالهادى التازى، ج ١، ص ١٦٢.
١٦١. ↑ رحلة الرحلات، عبدالهادى التازى، ج ١، ص ١٩٧-١٩٩.
١٦٢. ↑ رحلة الرحلات، عبدالهادى التازى، ج ١، ص ٢٤٤-٢٤٩.
١٦٣. ↑ تاج المفرق، خالد البلوى، ج ١، ص ٩٥، «مقدمه».
١٦٤. ↑ رحلة الرحلات، عبدالهادى التازى، ج ١، ص ١٨٢-١٨٧.
١٦٥. ↑ تاج المفرق، خالد البلوى، ج ١، ص ٧٥، «مقدمه».
١٦٦. ↑ رحلة الرحلات، عبدالهادى التازى، ج ١، ص ٢٨١.
١٦٧. ↑ تاج المفرق، خالد البلوى، ج ١، ص ٧٩، «مقدمه».

حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، برگرفته از مقاله «اندلس». 